

برگی از تاریخ

هنوز شاه سقوط نکرده بود که خانه‌های "زال ممد" در خیابان جمشید تهران سقوط کرد. در همان اولین روزهای سقوط نظام شاهنشاهی، شهرنو را با حکم آیت‌الله خلخالی و با بلدوزر ویران کردند. مالک اولیه زمین بسیاری از آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه کوچک و پراتاقی که مثل لانه زنبور دیوار به دیوار هم ساخته شده بود "زال محمد" بود. از قمار بازها و پاندازه‌های قدیمی و مشهور زمان پهلوی اول در تهران. او نخستین کسی بود که در این محله چند خانه برای زنان تن فروش ساخت تا هم در آن زندگی کنند و هم کسب و کار! بعد از کودتای ۲۸ مرداد این خانه‌ها زیاد شدند و دو خیابان هم در آن کشیده شد. در یک خیابان خانه‌های شخصی زنان تن فروش بود و در خیابان دیگر خانه‌های محل کسب و کارشان. اولی را نجیب‌خانه جمشید می‌گفتند و دومی را شهرنو. فرزندان خرد سال زنانی که در خانه‌های جمشید «نجیب خانه» سکونت داشتند به خیابان دوم راه نداشتند، پلیس بچه‌های کم سن و سال را اگر در شهر نو می‌دید جمع می‌کرد. آنها مثل کرم در خیابان دوم در هم می‌لولیدند. اغلب وقتی به سن ۱۴-۱۵ سالگی می‌رسیدند به جمع خیابان اول می‌پیوستند. دختران در اختیار مردان گذاشته می‌شدند و پسران خود نان آلوده به انواع بزهکاری را در می‌آوردند. خرج برخی از خانه‌های جمشید را اغلب یکی از اوباش پولدار می‌پرداخت و خانه‌های خیابان اول سرقلی داشت زیرا محل کسب نان از راه برداری جنسی بود. بندرت پدر بچه هائی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۰-۱۲ سالگی جیب بری و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و یا نوچه یکی از چاقوکش‌ها و دزدها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در بسته نجیب خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای بیداری و بر سر پا ایستادن هروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هائی که تامین کننده خرج زن و یا زنانی که بصورت همسایه در این نجیب خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا یک شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۲ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند. بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوباش تهران کمک کرده بودند و همراه

آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از جنوب تهران خود را به مرکز شهر و اطراف خانه مصدق در خیابان پاستور رساندند، بعدها صاحب چند صد متر زمین در همین محله شدند که همه آنها نیز به خانه‌های محل کسب و کار و نجیب خانه اختصاص یافت! در جمع پری بلنده، مهین بچه‌باز، عصمت بابلی و... خوش بخت‌ترین آنها که در کودتای ۲۸ مرداد پشت سر اوباشی مانند هفت کچلان، حسن انجیری، امیرموبور، مصطفی زاغی، شعبان بی‌مخ، رضا جگرکی و... در نقش توده مردم راه افتادند "ملکه اعتضادی" بود. زنی فوق‌العاده زیبا و معشوقه افسران اسم و رسم در ارتش شاه، از جمله سروان خسروانی، که بعدها در ارتش شاه ژنرال شد و رئیس سازمان تربیت بدنی (ورزش) ایران! ملکه اعتضادی با برخی از اعضای دربار شاه هم رابطه داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از رابطه‌هایی که داشت و خدماتی که در کودتای ۲۸ مرداد کرده بود از سهامداران بانک ایران و ژاپن شد و پیش از انقلاب از ایران گریخت. گویا در اسرائیل مقیم شد و اخیراً مرد. او در سال‌های بعد از کودتا به یکی از نزدیکان اشرف پهلوی تبدیل شده و شایعات زیادی در باره نقش او در شبکه قاچاق مواد مخدر در زمان شاه وجود داشت و اینکه با اشرف پهلوی در این کار شریک بود. عکسی از او وجود دارد که روز کودتا روی یکی از تانک‌های کودتاجی‌ها ایستاده و به سود شاه شعار می‌دهد! پروین غفاری را موطلائی شهر لقب داده بودند. یکی از پرخواننده‌ترین پاورقی‌های مطبوعات دهه ۴۰ و ۳۰ در ایران پاورقی بود با همین نام "موطلائی‌شهرما" که حسینقلی مستعان آن را برای تهران مصور می‌نوشت. نویسنده‌ای که با علی دشتی و حجازی بر سر شناخت روح و روان زنان رقابت داشت و هر سه می‌خواستند بالزاک ایران شوند! پروین غفاری بعد از کودتا یکی از مشهورترین زنان ایران شد. رفیق شخصی مصطفی طوسی از چوبدارها و قصاب‌های معروف تهران پیش از "هژبر یزدانی" بود. بعدها "هژبر یزدانی" جای او را در قصاب‌خانه تهران گرفت! پروین غفاری مدتی هم معشوقه اردشیرزاهدی وزیر خارجه شاه بود. این دوران کوتاه بود پس از مدتی موطلائی تهران تبدیل به دامی برای یافتن دختران زیبا برای اعضای دربار و شخص شاه شد. پیش از رسیدن به ۴۰ سالگی، در چند فیلم فارسی هم بازی کرد، که نقش دست سوم را داشت و بیشتر بدلیل زیبایی‌اش از او در چند فیلم استفاده کردند. او را «پری غفاری» صدا می‌کردند، که مخفف پروین است. بعد از آنکه خانه‌های جمشید را در دو خیابان شهرنو و نجیب‌خانه تهران ویران کردند، زنانی که در آنها زندگی می‌کردند را ابتدا بردند در خانه ثابت پاسبان در انتهای خیابان جُردن. ثابت پاسبان نیز از سرمایه داران بزرگ زمان شاه بود که دستی قوی در واردات داشت و بازاری‌ها و تجار سنتی ایران که نانشان در زمان شاه آجر شده بود تشنه به خودش بودند. همان‌ها که حالا یک ملت تشنه به خونشان است. خانه ثابت پاسبان قصری بود با دیوارهای سنگی، نرسیده

به خیابان فرشته، در کوچه‌ای با شماره ۱۴ در انتهای خیابان جُردن و گاندی. در این خانه بر سر این زنان آب تربت ریختند و چادر مشگی سرشان کردند. حجت‌الاسلام کم سن و سالی بنام هادی غفاری سرپرستی ارشاد مذهبی آنها را برعهده گرفت. بعد از چند ماه، از میان این زنان عده‌ای را که سن و سالشان زیادتر بود دستچین کردند و بعنوان زنان مدافع اسلام و مخالف مجاهدین و کمونیست‌ها فرستادند مقابل دانشگاه تهران و هر متینگ و سخنرانی که تهران برپا می‌شد. سرپرستی آنها را زنی بنام "زهراخانم" برعهده‌داشت که چادر به کمر می‌بست و به دختران و زنانی که بحث سیاسی می‌کردند حمله می‌کرد و حتی بعدها اطرافیان و همکارانش با چاقو به دخترها حمله می‌کردند. فیلسوف فاحشه‌ها بود، چون می‌توانست چند کلمه‌ای در باره قرآن و بدی کومونیسیم حرف بزند. از جمله اینکه در کومونیسیم زنان اشتراکی‌اند!

از میان همین زنان، عده‌ای که جوان‌تر بودند برای نگهبانی زندان‌ها انتخاب شدند و تعلیم دیدند و از جمع آنها، قوی‌ترینشان به شکنجه‌گران زندان زنان تبدیل شدند. به آنها گفته شده بود اگر شلاق بزنید و کمونیست‌ها را شکنجه کنید، گناهانتان پاک شده و به بهشت خواهید رفت! آنها که طرح جمع‌آوری کودکان خیابانی و انتقال آنها به پادگان‌های ویژه مقاومت شهری را اجرا می‌کنند تا پس از اندکی آموزش مذهبی به گاردهای محافظ ولایت در خیابان‌ها تبدیل شوند، این تجربه را پشت سر دارند؛ گرچه مانند "احمدی نژاد" شهردار حزب الهی تهران نقش آفرین خانه ثابت پاسال نبوده باشند. نقش آفرینان آن دوران امثال حجت‌الاسلام غفاری بودند که حالا صاحب کارخانه جوراب زنانه "استارلایت" است. نقش هژبر یزدانی‌ها را هم مولف‌فیه اسلامی برعهده گرفته است و بجای اداره و سلطه بر قصابخانه تهران، یک کشور را به قصابخانه تبدیل کرده است. خیابان جمشید حالا شده سایت اینترنتی "صیغه" و درحاشیه همه خیابان‌های تهران، اتومبیل‌ها خیابان جمشید را جستجو می‌کنند. شاید "فاطمه قائم مقامی" هم برای دورانی نقش ملکه اعتضادی را در جمهوری اسلامی داشت. همان خانمی که معشوقه علی فلاحیان بود و بدستور او توسط یکی از ایادی فلاحیان بنام "سنجری" در اتومبیلش با اسلحه کمری مجهز به صدا خفه کن ترور شد تا رابطه‌ها کور شود. (روزنامه‌های دوم خرداد را یکبار دیگر باید از ابتدا خواند! تا کینه فلاحیان و یاران سعید امامی از امثال عمادالدین باقی و گنجی و حجاریان و ... را دوباره پیدا کرد). خیابان جمشید را خلخالی با ساده لوحی آلوده به قساوت بجای قضاوت ویران کرد تا فساد و فحشاء در ایران ریشه کن شود. یا ندانسته پیشانی خاک را بوسید و یا سرانجام فهمید فساد و فحشاء و اختلاس و هر سقوط اخلاقی دیگری در جامعه از دل حاکمیت و نابرابری در آن جامعه بیرون می‌آید. "ماهی از سر گنده گردد، نی زدم" فساد و تباهی اخلاقی امروز جامعه ایران بازتاب همین فساد در حاکمیت است، جامعه آینه

حاکمیت است. این فساد و فحشاء و سقوط اخلاقی بارها و بارها فراتر از دوران پیش از انقلاب است. بدین ترتیب آن بازی تکراری که این روزها برای مبارزه با مفاسد در خیابان‌ها راه انداخته اند و به بهانه بدحجابی به خانه سینما و یا فلان کنسرت حمله می‌کنند، نه برای مقابله با فساد که اتفاقاً برای مقابله با اعتراض به این فساد و تباهی است. اگر غیر از این بود، مقابله و مبارزه باید ابتدا در حاکمیت شروع می‌شد. شروع نیز خواهد شد، همانگونه که شاه وحشت زده از بیم سقوط دست به آن زد و هویدا و نصیری (نخست وزیر و رئیس ساواک) خود را زندانی کرد و در تلویزیون خطاب به مردم گفت: صدای انقلاب شما را شنیدم! اما تمام شواهد نشان می‌دهد که این شروع در جمهوری اسلامی نیز با همان تاخیر و نتیجه‌ای همراه خواهد بود که در آخرین سال حکومت شاه همراه بود. چرا؟ به این دلیل ساده: چاقو دسته خود را نمی‌برد

وبلاگ ایران نشنال

<http://irannational.blogspot.com>